

دیوان

خواجہ شمس الدین محمد

حافظ شیرازی

از روی نسخہ غنی و قزوینی با نگاہی بہ حافظ یمانیہ

و مقدمہ استاد کاظم لائیبی

بہ انضمام فالنامہ جدولی

با اعراب



حافظ. شمش‌الدین محمد، ۷۹۲ ق
دیوان حافظ شیرازی / نسخه غنی و قزوینی
تهران: کتاب سبز ۱۳۸۷ - ۴۱۵ ص
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۱۳۵۰-۴-۵
شعر فارسی، قرن ۸ ق، ت ۵۴۲۴۱۳۸۷ PIR
غنی، قاسم، ۱۲۷۷ - ۱۳۳۱ مصحح
قزوینی، محمد، ۱۳۲۸ - ۱۳۵۶ مصحح
۱۱۷۸۴۲۵ ۸ فا ۱/۲۲

«دیوان حافظ شیرازی»

بر اساس نسخه: غنی و قزوینی

ناشر: کتاب سبز

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۷

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۱۳۵۰-۴-۵

آدرس: فرجام شرقی پلاک ۱۴۴ واحد ۹

تلفن: ۷۷۴۹۶۴۱۸ - ۰۲۹ ۹۱۲۲۲۴۳۰۰

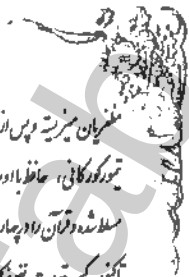


مقدمه

حافظ شیرازی - شاعر نامی قرن هفتم میلادی، ولادتش با سال ۷۲۱ و وفاتش در سال ۷۹۰، هجری قمری ذکر نموده اند.

و نیز چنین گفته شده که اصلش از رود آذر تویرکان بوده که در شیر شیر از متولد و در همان شهر وفات یافته است.

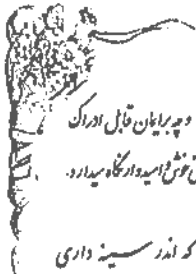
دفن کن جنب در حافظ شیرازی از نگاه صاحب دکان و دلباختگان شیرش میباشد.
حافظ در نزد مولانا شمس الدین جده الله شیرازی تقدّم نموده و در روزگار حکومت



۵۰

مغنیان میریزد پس از فتح ششیراز و انقراض و قتل و عام آن سلسله بدست
تیمور گورگانی، حافظ با او ملاقات مباحثه نموده، وی به زبان ادبی آن زمان که همانا عربی بود
مسلط شده و قرآن را در چهارده روایت از بر خوانده و همین مناسبت او را حافظ نامیده اند.
تاکنون کسی قدرت تفهیم کلامش با نوازده کلام او نبوده، هرگز شری مانند شعر حافظ
زبان حال مردم نگزیده، چنان ششیرین سخن گفته که مطابق طبع خاص و عام بیاید
و برای هر واقعه ای کنشاری در غر و شایسته آن ذکر کرده، کلام را پر مسمی و کوتاه بکار
گرفته غرض، با موافق و مخالف، سر سازگاری دارد و بدل می نشیند و در خلوت کلام
و پادشاه رسوخ کرده و قتل هر محفل و مجلس می گردد، حافظ، این یکایک دوران که زندگی
و احوالش هم مانند اشعارش در لایه ای از ابهام است و یکس نمی داند که شرح حال او
بدستی چه بوده به گونه ای شعر سروده که در موردش محتاجان گفت، و بید هم گفته اند
اما پانی به مطلب و تسود او بیزد غلی راه در پیش است.

شیراز از گوشه حشر میخانه تا محرم ستر و حاف ملکوت رفت و از هر مکانی نکته ای گفت
پس چگونه با این مختصر قادر به فهم و ادراک گفتار او می شویم ما شعر او را بار و جان



درک و در قلمبان جامی میدیم حال سانی آترا چه درک کنیم و چه برایان قابل ادراک
نباشد آهنگ کشتار او موح مارا تغییر می کند و آدمی را در حالتی خوش امیدوار نگاه میدارد.

ندیم خوشتر از شش تو حافظ به قرآنی که اندر سینه داری

او خود میدانت که منرش بی تغییر است و غش آسمان شیرین که در میان تمام
بزرگان ادب جلوه ای ویژه و ممتاز خواهد داشت.

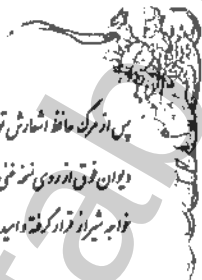
هرگز شش حافظ خزن و اندوه و ناامیدی در دل کسی پدید نمی آورد و عجیب آنکه هر کس آترا
میخواند شاد و امیدوار گشته و بانیروی مضاعف در راه زندگی قدم بر میدارد.

نفس باو سبک نشان میگرد عالم پیسر و کرباره جوان میگرد

کیست که بیای چنین را بخواند و سی نخند از نعمتای الهی حد اکثر بهره و ببرد.

اگر بادی روان شای به کشتار حافظ نگاه کنیم خواهیم دید که اشعارش مرهم روح و روان است

در اندرون من خسته دل ندانم کیست که من غمخوارم و او در غمان و در غمخاست



پس از مرگ حافظ اشعارش توسط دوست و ملازش محمد گلندام جمع آوری گردید.
دیوان فوق از روی نسخه خطی و قزوینی با تخطای محمد حافظ سید تیه گردیده تا در اختیار دوستان و
خواجہ شیراز قرار گرفته و امید است کہ کار ناچیز ما نیز مورد قبول واقع گردد.

کافم ایی پائیز ۱۳۷۱

به نام خدا

سرود بخت اکنون بخت برقص آرد
که شرف حافظ شیرین سخن ترا نه دوست

سخن ناشر

بدون شک یکی از عظمی‌ترین سواران عرصه شعر و غزل در ادب پارسی خواجه شمس الدین محمد شخص به
حافظ شیرازی است. وی یکی از سرآمدان غزل سرایان و عرفان نژاد ایران است که به جملگی باشد
که آوازده شمرشش آهنگی مرزبانگیده شده و یکایک آن را نیز نمانده بر آید ایران شیشه و تهر خرابات
عرفانی و عاشقانه خویش نموده. حافظ را نمی‌توان در پهنه سطر این زبان قاصر و قلم عاجز و تنسیع داد بلکه
برای شناخت و بیان خصایص و افکار حافظ بایست که اقیانوس اشعارش که سراسر سسنا و
عرفان است غوطه در شوم و میخانه آسمانی کنیم تا آکیر زندگی را بیایم و در کسب صحیح دستش از افکار و
روحیات او به دست آوریم. در آینه این روح باید گفت که حافظ شگفت‌ترین و بخت‌ترین عظم در بیان
عرفان است. و در نقش غزل آنکی را از لای لای اشعارش می‌توان می‌کرد. از خصایص مهم اشعار حافظ
این است که در صحن سادگی روانی و پهنه آهنگی در بخت و روح آنجاست و به سواد و در نماندگی
اسب را بر وی انسان می‌کناید. همین دلیل است که خاص و عام را به دو بخت خویش نموده و هر کس
بر او دل خویش را با نفسانی برده و آن حافظ از بیان اشعار شیرین و دلنشین و به آواز شش می‌جوید.
براستی که اشعار حافظ دلنشین، نماند و آهنگدار است و کلاش شادمانی.

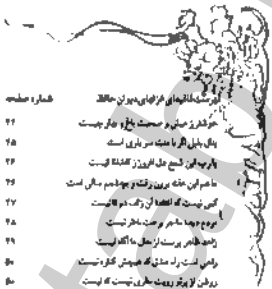


تبرست خفته بانی غزالی دوران حافظ
مهر و باغچه
آلا بالیا السلسل فی کفا و فزلیا
صداخ کفر جهاد من حراب جدا
اگر آن ترک شوروی بدست آرد فل جاوا
به ملایز من سلطان که رسکه ای و دارا
دل میوه ز معصم صاحبان خدا را
صبا به زلف مگوین غزل و خاوا
ساقیا بر حیز و موعده جام را
مدونی بیا که آینه معانی است جام را
روش عهد شهادت دگر بسای را
عروسی از سجد سری منسله آد پوجا
ای فروغ دل حس لرویی ز حشمت غشا
ساقی بپوش به بر فروز جام ما
حرف آید
مهدد صبح و گه بخت سحاب
گذام ای سلطان خویان رحم کن بر این شریب
حرف آید
ای باغچه قدسی که نشد مد ظلمت
نعمتی که لرویی شوخ تو در کمان انداخت
سیدم زلفش دل من هم ساقه سوخت
ساقیا احسن عهد میلوک با دست
چو بسوی ساس اقل دل مگو که خطاست
ای نسیم سر لاله باغ با کسفت
دل و باغم شد و دایر بسلامت بر حشمت
خیال روی تو هر هر طریقه صبر و صفت
در هر سخن آید یارم قدسی در دست
زلف لغت و صبری گردد و شنبلی لب و دست
شکفته شد گل حسرا و گشت لعل مست
مطلب طاعت و پستل و صلاح از من مست
به عین حوچه و حق غنیم و عهد عروت
جاوا از خیال تو چه روی شوکت
آن شب قدسی که فیض لعل طغوت امشب است
وقت حرف دل یکی تر و سر مست

شعر و صفت
۱
۱
۲
۲
۳
۴
۵
۶
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲

تبرست کشته بانی غزالی دوران حافظ
مهر و باغچه
مخترت گریه را با بلسا چه حاشمت
زواق جگر چشم من اشیا تست
یو مگر حود ای واصل این چه غایب هست
بیا که خبر لعل مست مست میوه است
تا سر زلف تو در است نسیم لاله است
بی معروخت ویز مرا نبرد تساه است
باغ مرا چه حاجت سرو و معبر است
طند لاله که در میگاه باز است
لگر چه باغ نوح معش و باغ گل بر است
حلال دل تا تو غنیم عروس است
محی سلطان لوف معش و صفت باغی خوش است
کین که بر لب گل جام باغ صفت
هری رفته رهایی که خیال از غفلت است
گل فروز من هر گاه و معشوق کلام است
بگری میگاه هر سالکی که در دلست
صوفی از تو تو من رولو جلی شست
روجه جلد وین طغوت درویش است
بنام زلف تو دل منیای حوشش است
کمل صبر و صحن نشد آید یار من است
روزی که هست که سوزانی بان دین مست
منم که گوذا میخانه حیدانه من است
زلف به مردم چشم نشسته در حشمت است
عین زلف تو دام فکر و دین است
آن شب پیوه که شمع معطی ما نور است
دل مرا پرده صحت نور است
فکر امید حاشمتی از صفت نور است
سر لاله باغ و شستن حسرت نور است
این بنگه باغی که رسید از دیار نور است
حسناگر غنیمت از شستن نور است
مهر ساقی بیک ششگلان جدا به جام نور است
روی تو کس ندید و عرفان لب هست
لگر چه عروس من پیش یار بی لبی است

شعر و صفت
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴



شماره صفحه	فهرست خانقاههای خراسانی دیوان حافظ	شماره صفحه	فهرست خانقاههای خراسانی دیوان حافظ
۶۶	دیو پیر می فروشی که فکریش به بحر باد	۶۱	خوشتر و سانی و صحبت باغ و تاج چیست
۶۷	شرب و عشق لیکن چیست اگر بی نیاید	۶۵	بانی بابل اگر با منبت سر باری است
۶۸	خوش گویی و باو سخن کرده دلا بد	۶۶	با رب این شمع جل افروز ز کاشانه چیست
۶۹	روز و رمل دوستداران بد باد	۶۷	ما هم این خانه برین رفته و بهرام هم مالی است
۷۰	چند است گفتار در نظر باد	۶۸	گویی نیست که لشکر از آن راه دم نیست
۷۱	خوشی تر باد به گفتار و حور و نوشانی باد	۶۹	نور و دج و سحر و جادو باطل نیست
۷۲	لغت به نظر طایبان نیازمند باد	۷۰	زاهد ظاهر برست از حال ما آگاه نیست
۷۳	حسن تو همیشه در فزون باد	۷۱	و علی است ز دل مشق که همیشه شکوه نیست
۷۴	دوستی که دامنش بیاض طریقت	۷۲	ز دلش لا یرت و زدن طری نیست که نیست
۷۵	بهره مرغ مشکل جوانی به سر افراشته	۷۳	جاسم اگر که قرن و مکان این صبا چیست
۷۶	مسکین روی او چو در آینه چشم افراشته	۷۴	عربان آن تو گوی عشق تو می چو می چیست
۷۷	آنکه رحمتش تو را رنگ گل و لعلین داد	۷۵	چو سمن ترام در جانی پناهی نیست
۷۸	بیشه خوشی بگل گفت و خوش نشانی داد	۷۶	بانی برگ گل جگر پرست دو منزل داشت
۷۹	عسای لریج سعادته بدام ما افتد	۷۷	دیدی که باز جز سر حور و ستم داشت
۸۰	کسی که حسن و خط حرمش در نظر دارد	۷۸	صبا و عین ساقی ای زنده و باغ و سر داشت
۸۱	دل ما به دور و دوری و چمن فراخ دارد	۷۹	افکن که می داند از بوستان نسیم صفت
۸۲	آنکس که بسته جام دارد	۸۰	میهمان مرغ چمن با گل تو حصه گفت
۸۳	هالی که غیب نسایی گفت و جام هم دارد	۸۱	آن فرق پر چهره که خوشی از تو ما رفت
۸۴	بانی دارم که گره گل ز سبیل سایه بان دارد	۸۲	طرحی از لب لعلش نهانیدم و بر رفت
۸۵	چلنی بی جلال سلطان ساقی عیان دارد	۸۳	گروه است زلف مشکبش خطکش و عتارت
۸۶	ورزش طاعت او ماه دارد	۸۴	ساقی چاکه باز رخ پرده بر گرفت
۸۷	مرگشو خاطر مسجع و باقی بازین دارد	۸۵	صفت به فلقاق سلامت چنان گرفت
۸۸	خراش که جالب لعل میانه گدازد	۸۶	ساقی پیکر باد که ماه صیام رفت
۸۹	آنکه از سبیل او عقیقه تباهی ندارد	۸۷	شبهانم سحرش خوشی که پیر لعلش گفت
۹۰	شاهد آن نیست که مریم و صافی دارد	۸۸	با رب سحر سحر که بازم به سلامت
۹۱	مضطرب عشق صعب ساز و از این دارد	۸۹	چه گفت پرده که دلاور رسته لغت
۹۲	خوشت دوستی نشان که کلام نقل پند دارد	۹۰	ای صد ده صبا به سیاسی فرمشت
۹۳	اگر به باد دم دل و پند ما برود	۹۱	ای صبا از خاطر بعدا می ساروت
۹۴	نیست در دهر مکنی که دل ما برود	۹۲	زبان بار خوار و شکریست با شکایت
۹۵	سرمه بانی شکایت با صبا دارد	۹۳	جاسم است میله و نسیم حسد کیسوت
۹۶	به لب روشنی می عارف طهارت کرد	۹۴	حرف باغ
۹۷	چاکه ترک شکوه حورین روز و طراوت کرد	۹۵	دل من در حوی و دی مرغ
۹۸	مروغی بهاد دلم و سر سده باز کرد	۹۶	حرف باغ



تیرمست کله‌بندی باز لهای دیوین حلقه

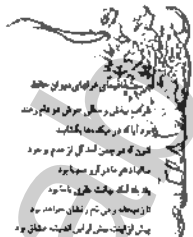
جایی خون دلی حورو و گلی حاصل کرد
چوبه عزم نه گریه بلور حاصل کرد
دل تو من بر روی از من جان کرد
دمت در حلقه آن زلف در لایه‌ها کرد
پاد باد شک ز مارفت سحر باد تکره
دلور و رفت و دلته گل را خوا کرد
رو بر و خلی نه نام و بر من کس نکرد
دیدی ایمل که خم مشق دگر با چه کرد
جوسلی حورو نه ز مستوی کرد
سایه دل طلب جام من ز ما می کرد
بر سر جام جم لکه نظر تو می کرد
چه مسمی نیست ندامت که رویا آورد
صبارت سحر روی زلف بار می آورد
بر باد صبا دوشم گاهی آورد
بارج پر طبع نیست گریه
دلم جز مهر مهر و جان خلی و نسی شود
سالی تو باده از نسی غمت مستم گذرد
عسی با خم بر روی جویان بکس من لرزد
در لایه برتر حشمت خطی دم زد
سحر چون حورو و خلی علم بر او مصلون زد
زلفی من که نسی بر جان تو تو زد
اگر روزم ز پیش خفته ما را فکیر زد
به سسی و خلی و زلفا کس بهار ما ترسد
خو که راهی خط سیزم سر سودا باشد
من و تکیه غریب نسی چه سکایت باشد
قله صوفی به خمه صافی بهشت باشد
خوشی نیست خلوت دگر بار بار می باشد
خوشی لگد لگد و دلی خوش نیست
گلی و دلی خوش نیست
کی شمر تر فکیر ز خطی به سزی باشد
ضرب باد صبا مشک لعلن حورامد شد
مرا مهر صبه چشمن ز سر صوفی نهولید شد
روز صحران و شب و لالت بار شمر شد

طلمر - صله

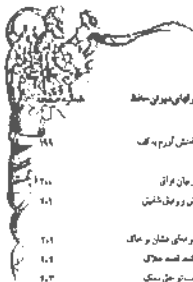
لهر مست کله‌بندی باز لهای دیوین حلقه

سحرهای بلور عشیه و مد میجلس شد
کله‌بندی جان که شد و ظور دل شام و شام
دلری کس کس نسی بهم باران راجه شد
حلقه خلوت نشی عوش به مصله شد
خوشی از صبا غمید یک پشارت آمد
عشق تو حلال میرت آمد
در شوق جم لروی تو با باد آمد
مرکز ایمل که دگر به صبا ساز شد
صبا به نهیت پیر می فروش آمد
سحر در دولت پندار به جان آمد
نه می که پیر بر لایه حست دایره دل
حرم پیر پندار
رمبه عزم که ایام غم نهولید آمد
ای پند تو خند راه بر حدیث آمد
حسب حلقی خوشی و شد ایامی چه
خوشی و لالت سحر از لاله مستم دادند
خوشی دهم که کلاته در مصله آمد
مخدعها را به آبا که خلی آورد
گرمی فروش حشمت و جان روا آمد
ولا بسوز که سوز تو کفرها پند
مرا برندی و عشق آن صوفی حبه آمد
دایره دولت لایه کفر کفری پند
کفک سحر خور و زلف که ز مصله آمد
آن کیست که ز روی گرم با من و غدا لری کند
سوز چشمن من میرا میل چمن نسی آمد
در خط بار می شوی سوزان آمد
مهر حلقی سحر صبه بهشت مستم
فلام تو کس مست تو تا چه آمد
کشت سحر راه خط کسب آمد
شاهدان تو دایره و سبیل کبک
کشم کی ام دلی و لالت لهران آمد
واصفان کای حلو در حمرات و صبر می کند
دلی که چنگ و عزم چه نظر می کند

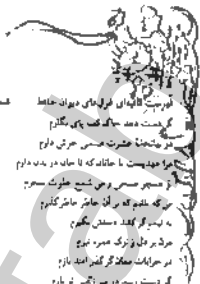
۱۱۱
۱۱۲
۱۱۳
۱۱۴
۱۱۵
۱۱۶
۱۱۷
۱۱۸
۱۱۹
۱۲۰
۱۲۱
۱۲۲
۱۲۳
۱۲۴
۱۲۵
۱۲۶
۱۲۷
۱۲۸
۱۲۹
۱۳۰
۱۳۱
۱۳۲
۱۳۳
۱۳۴
۱۳۵
۱۳۶
۱۳۷
۱۳۸
۱۳۹
۱۴۰
۱۴۱
۱۴۲
۱۴۳
۱۴۴
۱۴۵
۱۴۶
۱۴۷
۱۴۸
۱۴۹
۱۵۰
۱۵۱
۱۵۲
۱۵۳
۱۵۴
۱۵۵
۱۵۶
۱۵۷
۱۵۸
۱۵۹
۱۶۰
۱۶۱
۱۶۲
۱۶۳
۱۶۴
۱۶۵
۱۶۶
۱۶۷
۱۶۸
۱۶۹
۱۷۰
۱۷۱
۱۷۲
۱۷۳
۱۷۴
۱۷۵
۱۷۶
۱۷۷
۱۷۸
۱۷۹
۱۸۰
۱۸۱
۱۸۲
۱۸۳
۱۸۴
۱۸۵
۱۸۶
۱۸۷
۱۸۸
۱۸۹
۱۹۰
۱۹۱
۱۹۲
۱۹۳
۱۹۴
۱۹۵
۱۹۶
۱۹۷
۱۹۸
۱۹۹
۲۰۰
۲۰۱
۲۰۲
۲۰۳
۲۰۴
۲۰۵
۲۰۶
۲۰۷
۲۰۸
۲۰۹
۲۱۰
۲۱۱
۲۱۲
۲۱۳
۲۱۴
۲۱۵
۲۱۶
۲۱۷
۲۱۸
۲۱۹
۲۲۰
۲۲۱
۲۲۲
۲۲۳
۲۲۴
۲۲۵
۲۲۶
۲۲۷
۲۲۸
۲۲۹
۲۳۰
۲۳۱
۲۳۲
۲۳۳
۲۳۴
۲۳۵
۲۳۶
۲۳۷
۲۳۸
۲۳۹
۲۴۰
۲۴۱
۲۴۲
۲۴۳
۲۴۴
۲۴۵
۲۴۶
۲۴۷
۲۴۸
۲۴۹
۲۵۰
۲۵۱
۲۵۲
۲۵۳
۲۵۴
۲۵۵
۲۵۶
۲۵۷
۲۵۸
۲۵۹
۲۶۰
۲۶۱
۲۶۲
۲۶۳
۲۶۴
۲۶۵
۲۶۶
۲۶۷
۲۶۸
۲۶۹
۲۷۰
۲۷۱
۲۷۲
۲۷۳
۲۷۴
۲۷۵
۲۷۶
۲۷۷
۲۷۸
۲۷۹
۲۸۰
۲۸۱
۲۸۲
۲۸۳
۲۸۴
۲۸۵
۲۸۶
۲۸۷
۲۸۸
۲۸۹
۲۹۰
۲۹۱
۲۹۲
۲۹۳
۲۹۴
۲۹۵
۲۹۶
۲۹۷
۲۹۸
۲۹۹
۳۰۰
۳۰۱
۳۰۲
۳۰۳
۳۰۴
۳۰۵
۳۰۶
۳۰۷
۳۰۸
۳۰۹
۳۱۰
۳۱۱
۳۱۲
۳۱۳
۳۱۴
۳۱۵
۳۱۶
۳۱۷
۳۱۸
۳۱۹
۳۲۰
۳۲۱
۳۲۲
۳۲۳
۳۲۴
۳۲۵
۳۲۶
۳۲۷
۳۲۸
۳۲۹
۳۳۰
۳۳۱
۳۳۲
۳۳۳
۳۳۴
۳۳۵
۳۳۶
۳۳۷
۳۳۸
۳۳۹
۳۴۰
۳۴۱
۳۴۲
۳۴۳
۳۴۴
۳۴۵
۳۴۶
۳۴۷
۳۴۸
۳۴۹
۳۵۰
۳۵۱
۳۵۲
۳۵۳
۳۵۴
۳۵۵
۳۵۶
۳۵۷
۳۵۸
۳۵۹
۳۶۰
۳۶۱
۳۶۲
۳۶۳
۳۶۴
۳۶۵
۳۶۶
۳۶۷
۳۶۸
۳۶۹
۳۷۰
۳۷۱
۳۷۲
۳۷۳
۳۷۴
۳۷۵
۳۷۶
۳۷۷
۳۷۸
۳۷۹
۳۸۰
۳۸۱
۳۸۲
۳۸۳
۳۸۴
۳۸۵
۳۸۶
۳۸۷
۳۸۸
۳۸۹
۳۹۰
۳۹۱
۳۹۲
۳۹۳
۳۹۴
۳۹۵
۳۹۶
۳۹۷
۳۹۸
۳۹۹
۴۰۰
۴۰۱
۴۰۲
۴۰۳
۴۰۴
۴۰۵
۴۰۶
۴۰۷
۴۰۸
۴۰۹
۴۱۰
۴۱۱
۴۱۲
۴۱۳
۴۱۴
۴۱۵
۴۱۶
۴۱۷
۴۱۸
۴۱۹
۴۲۰
۴۲۱
۴۲۲
۴۲۳
۴۲۴
۴۲۵
۴۲۶
۴۲۷
۴۲۸
۴۲۹
۴۳۰
۴۳۱
۴۳۲
۴۳۳
۴۳۴
۴۳۵
۴۳۶
۴۳۷
۴۳۸
۴۳۹
۴۴۰
۴۴۱
۴۴۲
۴۴۳
۴۴۴
۴۴۵
۴۴۶
۴۴۷
۴۴۸
۴۴۹
۴۵۰
۴۵۱
۴۵۲
۴۵۳
۴۵۴
۴۵۵
۴۵۶
۴۵۷
۴۵۸
۴۵۹
۴۶۰
۴۶۱
۴۶۲
۴۶۳
۴۶۴
۴۶۵
۴۶۶
۴۶۷
۴۶۸
۴۶۹
۴۷۰
۴۷۱
۴۷۲
۴۷۳
۴۷۴
۴۷۵
۴۷۶
۴۷۷
۴۷۸
۴۷۹
۴۸۰
۴۸۱
۴۸۲
۴۸۳
۴۸۴
۴۸۵
۴۸۶
۴۸۷
۴۸۸
۴۸۹
۴۹۰
۴۹۱
۴۹۲
۴۹۳
۴۹۴
۴۹۵
۴۹۶
۴۹۷
۴۹۸
۴۹۹
۵۰۰
۵۰۱
۵۰۲
۵۰۳
۵۰۴
۵۰۵
۵۰۶
۵۰۷
۵۰۸
۵۰۹
۵۱۰
۵۱۱
۵۱۲
۵۱۳
۵۱۴
۵۱۵
۵۱۶
۵۱۷
۵۱۸
۵۱۹
۵۲۰
۵۲۱
۵۲۲
۵۲۳
۵۲۴
۵۲۵
۵۲۶
۵۲۷
۵۲۸
۵۲۹
۵۳۰
۵۳۱
۵۳۲
۵۳۳
۵۳۴
۵۳۵
۵۳۶
۵۳۷
۵۳۸
۵۳۹
۵۴۰
۵۴۱
۵۴۲
۵۴۳
۵۴۴
۵۴۵
۵۴۶
۵۴۷
۵۴۸
۵۴۹
۵۵۰
۵۵۱
۵۵۲
۵۵۳
۵۵۴
۵۵۵
۵۵۶
۵۵۷
۵۵۸
۵۵۹
۵۶۰
۵۶۱
۵۶۲
۵۶۳
۵۶۴
۵۶۵
۵۶۶
۵۶۷
۵۶۸
۵۶۹
۵۷۰
۵۷۱
۵۷۲
۵۷۳
۵۷۴
۵۷۵
۵۷۶
۵۷۷
۵۷۸
۵۷۹
۵۸۰
۵۸۱
۵۸۲
۵۸۳
۵۸۴
۵۸۵
۵۸۶
۵۸۷
۵۸۸
۵۸۹
۵۹۰
۵۹۱
۵۹۲
۵۹۳
۵۹۴
۵۹۵
۵۹۶
۵۹۷
۵۹۸
۵۹۹
۶۰۰
۶۰۱
۶۰۲
۶۰۳
۶۰۴
۶۰۵
۶۰۶
۶۰۷
۶۰۸
۶۰۹
۶۱۰
۶۱۱
۶۱۲
۶۱۳
۶۱۴
۶۱۵
۶۱۶
۶۱۷
۶۱۸
۶۱۹
۶۲۰
۶۲۱
۶۲۲
۶۲۳
۶۲۴
۶۲۵
۶۲۶
۶۲۷
۶۲۸
۶۲۹
۶۳۰
۶۳۱
۶۳۲
۶۳۳
۶۳۴
۶۳۵
۶۳۶
۶۳۷
۶۳۸
۶۳۹
۶۴۰
۶۴۱
۶۴۲
۶۴۳
۶۴۴
۶۴۵
۶۴۶
۶۴۷
۶۴۸
۶۴۹
۶۵۰
۶۵۱
۶۵۲
۶۵۳
۶۵۴
۶۵۵
۶۵۶
۶۵۷
۶۵۸
۶۵۹
۶۶۰
۶۶۱
۶۶۲
۶۶۳
۶۶۴
۶۶۵
۶۶۶
۶۶۷
۶۶۸
۶۶۹
۶۷۰
۶۷۱
۶۷۲
۶۷۳
۶۷۴
۶۷۵
۶۷۶
۶۷۷
۶۷۸
۶۷۹
۶۸۰
۶۸۱
۶۸۲
۶۸۳
۶۸۴
۶۸۵
۶۸۶
۶۸۷
۶۸۸
۶۸۹
۶۹۰
۶۹۱
۶۹۲
۶۹۳
۶۹۴
۶۹۵
۶۹۶
۶۹۷
۶۹۸
۶۹۹
۷۰۰
۷۰۱
۷۰۲
۷۰۳
۷۰۴
۷۰۵
۷۰۶
۷۰۷
۷۰۸
۷۰۹
۷۱۰
۷۱۱
۷۱۲
۷۱۳
۷۱۴
۷۱۵
۷۱۶
۷۱۷
۷۱۸
۷۱۹
۷۲۰
۷۲۱
۷۲۲
۷۲۳
۷۲۴
۷۲۵
۷۲۶
۷۲۷
۷۲۸
۷۲۹
۷۳۰
۷۳۱
۷۳۲
۷۳۳
۷۳۴
۷۳۵
۷۳۶
۷۳۷
۷۳۸
۷۳۹
۷۴۰
۷۴۱
۷۴۲
۷۴۳
۷۴۴
۷۴۵
۷۴۶
۷۴۷
۷۴۸
۷۴۹
۷۵۰
۷۵۱
۷۵۲
۷۵۳
۷۵۴
۷۵۵
۷۵۶
۷۵۷
۷۵۸
۷۵۹
۷۶۰
۷۶۱
۷۶۲
۷۶۳
۷۶۴
۷۶۵
۷۶۶
۷۶۷
۷۶۸
۷۶۹
۷۷۰
۷۷۱
۷۷۲
۷۷۳
۷۷۴
۷۷۵
۷۷۶
۷۷۷
۷۷۸
۷۷۹
۷۸۰
۷۸۱
۷۸۲
۷۸۳
۷۸۴
۷۸۵
۷۸۶
۷۸۷
۷۸۸
۷۸۹
۷۹۰
۷۹۱
۷۹۲
۷۹۳
۷۹۴
۷۹۵
۷۹۶
۷۹۷
۷۹۸
۷۹۹
۸۰۰
۸۰۱
۸۰۲
۸۰۳
۸۰۴
۸۰۵
۸۰۶
۸۰۷
۸۰۸
۸۰۹
۸۱۰
۸۱۱
۸۱۲
۸۱۳
۸۱۴
۸۱۵
۸۱۶
۸۱۷
۸۱۸
۸۱۹
۸۲۰
۸۲۱
۸۲۲
۸۲۳
۸۲۴
۸۲۵
۸۲۶
۸۲۷
۸۲۸
۸۲۹
۸۳۰
۸۳۱
۸۳۲
۸۳۳
۸۳۴
۸۳۵
۸۳۶
۸۳۷
۸۳۸
۸۳۹
۸۴۰
۸۴۱
۸۴۲
۸۴۳
۸۴۴
۸۴۵
۸۴۶
۸۴۷
۸۴۸
۸۴۹
۸۵۰
۸۵۱
۸۵۲
۸۵۳
۸۵۴
۸۵۵
۸۵۶
۸۵۷
۸۵۸
۸۵۹
۸۶۰
۸۶۱
۸۶۲
۸۶۳
۸۶۴
۸۶۵
۸۶۶
۸۶۷
۸۶۸
۸۶۹
۸۷۰
۸۷۱
۸۷۲
۸۷۳
۸۷۴
۸۷۵
۸۷۶
۸۷۷
۸۷۸
۸۷۹
۸۸۰
۸۸۱
۸۸۲
۸۸۳
۸۸۴
۸۸۵
۸۸۶
۸۸۷
۸۸۸
۸۸۹
۸۹۰
۸۹۱
۸۹۲
۸۹۳
۸۹۴
۸۹۵
۸۹۶
۸۹۷
۸۹۸
۸۹۹
۹۰۰
۹۰۱
۹۰۲
۹۰۳
۹۰۴
۹۰۵
۹۰۶
۹۰۷
۹۰۸
۹۰۹
۹۱۰
۹۱۱
۹۱۲
۹۱۳
۹۱۴
۹۱۵
۹۱۶
۹۱۷
۹۱۸
۹۱۹
۹۲۰
۹۲۱
۹۲۲
۹۲۳
۹۲۴
۹۲۵
۹۲۶
۹۲۷
۹۲۸
۹۲۹
۹۳۰
۹۳۱
۹۳۲
۹۳۳
۹۳۴
۹۳۵
۹۳۶
۹۳۷
۹۳۸
۹۳۹
۹۴۰
۹۴۱
۹۴۲
۹۴۳
۹۴۴
۹۴۵
۹۴۶
۹۴۷
۹۴۸
۹۴۹
۹۵۰
۹۵۱
۹۵۲
۹۵۳
۹۵۴
۹۵۵
۹۵۶
۹۵۷
۹۵۸
۹۵۹
۹۶۰
۹۶۱
۹۶۲
۹۶۳
۹۶۴
۹۶۵
۹۶۶
۹۶۷
۹۶۸
۹۶۹
۹۷۰
۹۷۱
۹۷۲
۹۷۳
۹۷۴
۹۷۵
۹۷۶
۹۷۷
۹۷۸
۹۷۹
۹۸۰
۹۸۱
۹۸۲
۹۸۳
۹۸۴
۹۸۵
۹۸۶
۹۸۷
۹۸۸
۹۸۹
۹۹۰
۹۹۱
۹۹۲
۹۹۳
۹۹۴
۹۹۵
۹۹۶
۹۹۷
۹۹۸
۹۹۹
۱۰۰۰



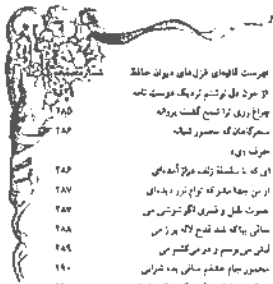
شماره صفحه	شماره بند	نیمه سبک‌نمای فرهای دیوان حافظ	شماره بند	نیمه سبک‌نمای فرهای دیوان حافظ
۱۵۶	۱۲۶	زمن حصه زمانی که پلوز آید	۱۲۶	فرکب یمنی و سقلی خوش مو قلم و عناد
۱۵۷	۱۲۵	اگر آن حکیم نفس زخوم بفرزاید	۱۲۵	فرود آید که در می‌کند دعا بگشاید
۱۵۸	۱۲۶	نفس بر لبه و گنج لوتو بر نس آید	۱۲۶	کنون که هر چمن لندگی از عدم و جود
۱۵۹	۱۲۶	مژده ای دل که سپیداعسی می آید	۱۲۶	مهر آذهر مادر گرو صبا بود
۱۵۹	۱۲۷	لیو آملری بوند باد خور و غریزی زند	۱۲۷	باد باد شک جفت خور باد بود
۱۶۰	۱۲۸	سجل بر امیری حید از حلال و سده کشید	۱۲۸	تا ز می‌دهد و من تم و نظامی حرامد بود
۱۶۱	۱۲۸	رسیده مراد که آمد بیلر و سوره حدید	۱۲۸	پیش از زینت پیش از لب کعبه عشاق بود
۱۶۲	۱۲۹	مسلطانی ز سر یاب لسانه یاد گریه	۱۲۹	باد باد شک سرخی تو ام عزله بود
۱۶۱	۱۲۹	به که ولایت مصور و پادشاه رسیده	۱۲۹	حسنگان و اوج جلیه و قوت بود
۱۶۲	۱۳۰	بری حرمش نو هر که باد صبا سپید	۱۳۰	خل ای حسنه ب شمشیر تو نذر بود
۱۶۳	۱۳۱	مسلطانی گزیده ز غم بار سز قیده	۱۳۱	دوش در حقیقه ما غصه کسوی تو بود
		حرفه او	۱۳۲	تو بی بر آمد و در حشره بر او حله بود
۱۶۵	۱۳۲	آقای خوشی گریهای لری	۱۳۲	بکشدو حشم وی سحر که تفتل مختلف بود
۱۶۶	۱۳۳	مید لبست و لبر گل و بارون و در انتظار	۱۳۳	گرمی مصلحتی لری از حاشی است بود
۱۶۶	۱۳۴	صبا ز سر و جلیق کف و حرم حذر	۱۳۴	دیده با حرف حرمش که حشمت بیگ بود
۱۶۷	۱۳۴	ای صبا کنش از قوی جلانی به من ار	۱۳۴	سگی می‌کند، با و به سحر به لعل بود
۱۶۸	۱۳۵	می صبا کنش از حال به پتو پتو	۱۳۵	کن پتو خرقه حلقه ماحلی وی بود
۱۶۸	۱۳۶	روی بهای و دردم جودم از یاد بر	۱۳۶	مسلطانی مرا وانی آئی بود
۱۶۹	۱۳۷	شبه لبر نیست و خن شد شا سحر	۱۳۷	در قزل هر کو به صبر غولت لری بود
۱۷۰	۱۳۷	گرم بود صبا به سحر و رسم بار دگر	۱۳۷	از دیده حین دل صبر بر روی عا رود
۱۷۰	۱۳۸	می حرم از حرمی رحمت لاله و تو سحر	۱۳۸	چو دست بر سر رفتی زنج بکشد بود
۱۷۱	۱۳۹	ایگر ز شاخ سرو صبر لعل صبور	۱۳۹	از سر گوی تو هر کو به ملاست بود
۱۷۲	۱۴۰	یوسف گمشده بار آید به عشق هم صبر	۱۴۰	خوشا دلی که تمام از بی حشر خور
۱۷۲	۱۴۱	صبرش کشت لعل و جاده نگر	۱۴۱	صالحی سدیدت سرور و دل مرود
۱۷۳	۱۴۱	دوی جسد و مرا که ز حسن دل بر تو	۱۴۱	ز رسم که لشک هر تم ما برود هر شود
		حرفه او	۱۴۲	گر چه بر و اعط شفر این حسن لسان نبود
۱۷۴	۱۴۲	لی سرو و زن حسن که خوشی صبری سلر	۱۴۲	گر می لوباع تو یک دیو بهیچم چه شود
۱۷۵	۱۴۳	دم که دیده به دینار دوست تو دم باز	۱۴۳	سخت از دین تو دست نشتم نمی آمد
۱۷۵	۱۴۳	هرگز شکر که دیدم بکج صبر حشمت بزر	۱۴۳	تو به جلا منکین دلم کشد شاید
۱۷۶	۱۴۴	جل حرمی دلان که گوید جل	۱۴۴	بر حرمی که گز دست بر آید
۱۷۶	۱۴۵	بیا و گفتش ما در لحظه شرم آمدن	۱۴۵	کدام غم تو دارم کجا خست سر آید
۱۷۸	۱۴۵	صبر و در کاست ز لب حرمی که اندر	۱۴۵	دست از غم و بطور تا کلم من بر آید
۱۷۸	۱۴۶	بر ضیاع از تسای گشت کسم صبر	۱۴۶	چو آفتاب من از مایه ز بهایه آید



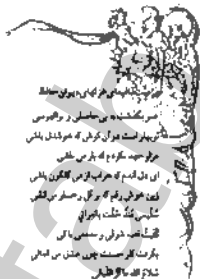
تأثیر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ	۱۶۹	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
دلم و بدلولی و شش ستاره و شکر	۱۷۰	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
حرف و صیغه	۱۷۱	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
حق صیغه گفتری بر سلسله ادب	۱۷۲	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
گفتگوی ز گفتنی جهان مارا	۱۷۳	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
لازمی و غیر مستقیم گفتمانی	۱۷۴	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
حالاتی که گفت که سوال ما هر	۱۷۵	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
عده مشتاق گفتمانی که میر	۱۷۶	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
دلم و بدلولی و شش ستاره و شکر	۱۷۷	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
حرف و صیغه	۱۷۸	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
تأثیر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ	۱۷۹	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
دلم و بدلولی و شش ستاره و شکر	۱۸۰	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
حرف و صیغه	۱۸۱	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
تأثیر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ	۱۸۲	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
دلم و بدلولی و شش ستاره و شکر	۱۸۳	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
حرف و صیغه	۱۸۴	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
تأثیر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ	۱۸۵	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
دلم و بدلولی و شش ستاره و شکر	۱۸۶	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
حرف و صیغه	۱۸۷	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
تأثیر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ	۱۸۸	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
دلم و بدلولی و شش ستاره و شکر	۱۸۹	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
حرف و صیغه	۱۹۰	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
تأثیر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ	۱۹۱	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
دلم و بدلولی و شش ستاره و شکر	۱۹۲	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
حرف و صیغه	۱۹۳	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
تأثیر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ	۱۹۴	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
دلم و بدلولی و شش ستاره و شکر	۱۹۵	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
حرف و صیغه	۱۹۶	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
تأثیر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ	۱۹۷	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
دلم و بدلولی و شش ستاره و شکر	۱۹۸	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
حرف و صیغه	۱۹۹	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
تأثیر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ	۲۰۰	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
دلم و بدلولی و شش ستاره و شکر	۲۰۱	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
حرف و صیغه	۲۰۲	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
تأثیر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ	۲۰۳	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
دلم و بدلولی و شش ستاره و شکر	۲۰۴	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
حرف و صیغه	۲۰۵	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
تأثیر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ	۲۰۶	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
دلم و بدلولی و شش ستاره و شکر	۲۰۷	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
حرف و صیغه	۲۰۸	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
تأثیر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ	۲۰۹	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
دلم و بدلولی و شش ستاره و شکر	۲۱۰	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
حرف و صیغه	۲۱۱	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
تأثیر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ	۲۱۲	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
دلم و بدلولی و شش ستاره و شکر	۲۱۳	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
حرف و صیغه	۲۱۴	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
تأثیر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ	۲۱۵	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
دلم و بدلولی و شش ستاره و شکر	۲۱۶	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
حرف و صیغه	۲۱۷	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
تأثیر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ	۲۱۸	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
دلم و بدلولی و شش ستاره و شکر	۲۱۹	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
حرف و صیغه	۲۲۰	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
تأثیر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ	۲۲۱	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
دلم و بدلولی و شش ستاره و شکر	۲۲۲	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
حرف و صیغه	۲۲۳	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
تأثیر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ	۲۲۴	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
دلم و بدلولی و شش ستاره و شکر	۲۲۵	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
حرف و صیغه	۲۲۶	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
تأثیر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ	۲۲۷	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
دلم و بدلولی و شش ستاره و شکر	۲۲۸	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
حرف و صیغه	۲۲۹	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
تأثیر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ	۲۳۰	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
دلم و بدلولی و شش ستاره و شکر	۲۳۱	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
حرف و صیغه	۲۳۲	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
تأثیر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ	۲۳۳	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
دلم و بدلولی و شش ستاره و شکر	۲۳۴	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
حرف و صیغه	۲۳۵	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
تأثیر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ	۲۳۶	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
دلم و بدلولی و شش ستاره و شکر	۲۳۷	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
حرف و صیغه	۲۳۸	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
تأثیر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ	۲۳۹	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
دلم و بدلولی و شش ستاره و شکر	۲۴۰	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
حرف و صیغه	۲۴۱	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
تأثیر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ	۲۴۲	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
دلم و بدلولی و شش ستاره و شکر	۲۴۳	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
حرف و صیغه	۲۴۴	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
تأثیر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ	۲۴۵	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
دلم و بدلولی و شش ستاره و شکر	۲۴۶	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
حرف و صیغه	۲۴۷	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
تأثیر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ	۲۴۸	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
دلم و بدلولی و شش ستاره و شکر	۲۴۹	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ
حرف و صیغه	۲۵۰	نهر مستقیمهای حرفهای میراثی حافظ



شماره صفحه	فهرست قافیه‌ای	شماره صفحه	فهرست قافیه‌ای
۲۴۱	خرم‌گلی در دو کوی سرتل و در آن بودم	۲۶۹	گر خست دند خاک کف پای مگذارم
۲۴۱	کز ازلین سزل و برلی سوزی حله بودم	۲۷۰	هر جا منتهی عشرت حسری حشرش دلم
۲۴۱	آنکه بایق خدا کرد چو خاک رنم	۲۷۰	هر جا عهد هست با خاندان که با حای در بد دلم
۲۴۲	و بعل شد بصر و برسی و کفر هم	۲۷۱	از حسرت حسری و حق شمع خلوت سحر
۲۴۲	خودم از بارست و دوماں نیز هم	۲۷۲	می که غم که بر آن حاضر حاضر گفتم
۲۴۵	ما می فتمن سمت دل فرست دلاشتم	۲۷۲	به لب که گرفت دلسن بگفتم
۲۴۵	معوی کشت تا بر لبه لبه ورنه دلم	۲۷۳	هر که بر دل و نیک عمره نوب
۲۴۶	ما بدین دره پی حنمت و خدا آمدیم	۲۷۴	در حرایات معانی که گفتار آمد باز
۲۴۶	هوی بر سخی دلم و تو نیست غم	۲۷۴	گر دست رسد در عرواقش نو بارم
۲۴۷	عزیز تار بر معانه گشادی ظلم	۲۷۵	بمقر شام صرمان چو غرقه اشکم
۲۴۸	ما ز بزاران چشم باری دلتستم	۲۷۶	مژده وصلی نو کو که سر جان مرخصم
۲۴۹	صلاح از ما بد می حوی که مسطر و املا گفتم	۲۷۶	بهرانه در پی حرم و دیار حرم باشم
۲۴۹	ما فوس سحر در ره معصه بهاد هم	۲۷۷	می خوش طبع روی سحر و سوزی دلگشتم
۲۵۰	بگشتر از طالع معصه بگشتم	۲۷۸	حیال روی تو چون نگردد به گلشن چشم
۲۵۱	سبز تا حلاله صوری سحر لالت روم	۲۷۸	گر چه بولفتی دل چوین سیم می در حرم
۲۵۱	بها فاکر و معصیتم و می در سا لر لغتم	۲۷۹	کرم از حورنش به میان دلم
۲۵۲	صوفی یا که حرم سطر می بر گفتم	۲۷۹	چل سطر پیش رشت که می لاله می رزم
۲۵۲	دو دوشن وقت گل گلی به که عشرت کوشتم	۲۸۰	معصیت چهره خن می شود عطرتم
۲۵۲	ما شس دست بر فرم و د می بگفتم	۲۸۱	صصیت قاسم در طالع هر روز گام میزنم
۲۵۲	ما گفتم با سحر میل به طغر سکیم	۲۸۱	می به آن رجم که ترک شامه و سافر کنم
۲۵۵	بفرما گشتم و بلو دگر می گفتم	۲۸۲	صصا با هم عشق تو چه تعبیر کنم
۲۵۵	سرم جوشست و بپاشد سده می گفتم	۲۸۲	دوش سوادای رحمتی گشتم ز سر میرین گفتم
۲۵۶	گر چه ما معانی بگفتم	۲۸۲	می ترای سوز روی با گل و گلشن چگفتم
	سرفه عذبه	۲۸۲	به عزیز تو به سحر گفتم استعظه گفتم
۲۵۷	قصصی بهر آندری بر سر حساسی بحرین	۲۸۵	حشاکا که میوسم گل ترک می کنم
۲۵۷	پندش که گفتم به با طبعین	۲۸۶	دور گری شد که در معصیت صصیت می کنم
۲۵۸	می سوزم از طاعت روی از صفا بگردان	۲۸۶	من ترک حلق شامه و سافر نس کنم
۲۵۹	با رسالی آفری معانی بعضی طرز سنان	۲۸۷	آید دیر گفتم و صبر به سحر افکتم
۲۵۹	عدا را هم نقین با حرم و شلن	۲۸۷	به مرگن سبه کردی هر روز رجه هر دسم
۲۶۰	شاد شد شاد قلبی خسرو شیرین دهان	۲۸۸	حالی صصیت و وقت در آن می صدم
۲۶۰	طغر سلطان گل پیدا شد از طر د چس	۲۸۹	فرم از دست بر عیزه که داد طغر شبنم
۲۶۱	چو گل هر دم به دوت جسته در نی	۲۹۰	در حرایات معانی تو صصا می صدم
۲۶۲	عروشن از دگر می و صدم چه سواد بود	۲۹۰	طغر رماه که می پندی قران نس گفتم



شماره	معنی	شماره	معنی
۲۸۵	بهرست قایم‌های غزل‌های دیوان حافظ	۲۵۱	بهرست قایم‌های غزل‌های دیوان حافظ
۲۸۶	آز حوت دل نوشتنم تر دنگ عوسه تابه	۲۵۲	دلی که چیست دولت و چهل بار دهن
۲۸۷	پرواخ وری ترا شمع گشت پرواه	۲۵۳	نام که طهر اظهردم به عشق وین‌دهن
۲۸۸	محرک‌مان‌گه سحرور شبانه	۲۵۴	ای دلف که نه سطر تو نه جگر حس
۲۸۹	حرف بی	۲۵۵	صبح کسکه سادها تبس بر شولاب غن
۲۹۰	ای که با سفسه زلفه عورت آمده‌ای	۲۵۶	گفیر که راز سحر مشکلی خفا غن
۲۹۱	از من بجهت مقرر که توام نرد آمده‌ای	۲۵۷	و در در او و بجهتانی مامور و غن
۲۹۲	صوت لعل و قسری لنگر نوتی می	۲۵۸	گر شستی غن و طوف سسری شکر
۲۹۳	سانی بیا که شد قدح لاله پر از می	۲۵۹	ای خرد چشم من معنی هست گوش کن
۲۹۴	لانی می رسم و می رسم گسری می	۲۶۰	بلا شد حله و فرختی طر من
۲۹۵	محدود بیام حلقه سانی به شرای	۲۶۱	چون نوم به یک رهش دانی چنانچه ز می
۲۹۶	ای که بر ماه لیل خط مشکلی نقاب لغا غن	۲۶۲	بکشی فلکشی مگریم حل لیل میر و جن
۲۹۷	ای دل میانی یکدم خالی ز عشق و سستی	۲۶۳	طراب لعل لیلی و روی به چنان می
۲۹۸	با مد می میگوید اسرار عشق و عشق	۲۶۴	می سخن بر صفت و عشق نظری جگر لوی
۲۹۹	آن حاله خط که می سوی ما نماند نوشی	۲۶۵	حرف بود
۳۰۰	ای لعل حلیت و کویت حکایتی	۲۶۶	به ساد بر حریفان و جز نیست از
۳۰۱	شیت شستن پشت خیا لژادی	۲۶۷	گفتا برین لیلی و بنگشای مان تو
۳۰۲	دهم بخواب دیش که مانی بر آمدی	۲۶۸	مرا با سر ملک و بدم و دانی به تر
۳۰۳	سحر با یاد می گسست حدیث لیزر سدی	۲۶۹	ای آفتاب آیه و فر حساب تو
۳۰۴	به خان او که گرم و سرم می بختا بودی	۲۷۰	ای خورشیدی ناخا چیر واد حاک تو
۳۰۵	چو بودی تو دل فدا می می‌بختا بودی	۲۷۱	ای خدی با عشق می داشت بر با می تو
۳۰۶	چو سرور اگر می‌خواست می به گلرانی	۲۷۲	ناب بنفشه می دهم طرا مشکک سانی تو
۳۰۷	شیری ست بر قرص خفا و آخر خرم بگلاری	۲۷۳	مرا چشمی دست حوت املغان ز دست آن کمالی در
۳۰۸	لرا که هر چه براد است در حیال داری	۲۷۴	حط عذار یار که بگوشه باد از تو
۳۰۹	صبا تو تکلیت آن زنت مشکور داری	۲۷۵	گفیر جگر می دهم سحر گشتگر تو
۳۱۰	بیا با ما سر از این کینه داری	۲۷۶	ای بیگ را سلطان حیر یار ما بگر
۳۱۱	می که مرگ می حریفان مشکلی داری	۲۷۷	حرف بود
۳۱۲	ای که می‌خواستی عشاقی در امید داری	۲۷۸	حکیم نسیم معنی شمعاده دلخواه
۳۱۳	روزد گلری گشت که ما با بگر می داری	۲۷۹	جسم مقام گشت تو لعل و شمعور
۳۱۴	خوش کرد باوری ذلت روز داری	۲۸۰	گر تیر دارد در گری آن ماد
۳۱۵	ظریف هستی حلقه لعلی داری	۲۸۱	وصال تو ز صبر حلو دلی به
۳۱۶	ای که دالم به حریفان معروزی	۲۸۲	ناگهان بود براده ای یعنی چه
۳۱۷	فکری یار می آمد نسیم به نطفه داری	۲۸۳	در سرای صفای زلفه رود و لب و ده
۳۱۸	حیر بگشت که به بی جامیلی و برالو می	۲۸۴	دو می رفتن بدر می‌گشت حریفان آورد
		۲۸۵	دلی گشتان میسر شد در خورده ز کشته



شماره صفحه	نمبر ست‌نامه‌های خزانه‌ای بیرونی حافظ	شماره صفحه	نمبر ست‌نامه‌های خزانه‌ای بیرونی حافظ
۲۴۰	ای فروخ او یحیی‌آق‌لو پاشا	۲۰۵	میر یحیی‌خان به بی‌حاشی و راهبر
۲۴۱	محرر حلق میخانه به دوله‌نری	۲۰۷	مشتاق بهار است دوران کرش که خوشدل پاشی
۲۴۲	ای پلنگ حریفان دلازان غم‌شده‌ای	۲۰۸	مروجه سید سکره که باز من پاشی
۲۴۳	به چشم کرد نام آوری مد سید پاشی	۲۰۹	ای دل‌لدم که حراب قری کاکون پاشی
۲۴۴	فر معده دیر معین نیست هو من شیدای	۲۱۰	کفن خوش‌رقم که بر گل و حسن من کفر
۲۴۵	سلامی چو بوی خوش آشفای	۲۱۱	شکست‌شده شاد است به‌خوابی
۲۴۶	ای دل‌آزگون چو زنت‌نصاف به‌در کفر	۲۱۲	تقدیم‌شده شرفی و ستمی باکی
۲۴۷	من سواد دگر حشمت کی نزد خرجه می‌سوی	۲۱۳	بگرفت کار حسرت چوین عشق من بدای
	۱- ملعی	۲۱۴	سلام الله با کاف‌شیر
۲۴۸	لای‌ای آخوری وحشی لعلی	۲۱۵	با به‌سای پشایی و زنبای من لالای
	۲- ساقی نامه	۲۱۶	و لعل می‌خام حسرت‌سای هم کفر
۲۴۹	یا ساقی آن من که حال نوره	۲۱۷	ایم‌نور که من دلم از دوش شرب لولی
	۱- قطعه‌ها	۲۱۸	کشت و بویج ربه العسی در دگر لعلی
۲۵۰	تو نیک و به‌هر دم از خود بر من	۲۱۹	زبان من عشق کز به‌هر دم حرم
۲۵۱	۱- قصیده در مدح شاه شجاع	۲۲۰	که در بنده شادان زین گما پاشی
۲۵۲	شاه عرب‌داری چو سعاد از به‌جوش	۲۲۱	ز دلم که رسد تو از شرف پاشی
	۲- قصیده در مدح قوام‌الدین محمد صاحب ...	۲۲۲	سید ملاعلی فرد است ای در حاکم عسی
۲۵۳	وزیر شاه شجاع	۲۲۳	استدلاله حالی سید سلطانی
۲۵۴	ز دل‌پوری نتوان لاک‌زده به‌اماس	۲۲۴	نگه‌دار حلق که تویی به‌سلف تانی
۲۵۵	قصیده در مدح شاه شیخ تبرک‌شیر	۲۲۵	ولت را عیبت دلی لشکر به‌تو کفری
		۲۲۶	مواصول توام جانا و مدح من که می‌پاشی
		۲۲۷	شیرم صبح سعادت بدای نشان که تو تانی
		۲۲۸	صبح است و دگر می‌پسند از لیر به‌سنی
		۲۲۹	تو من کی صبح شرب یک منی
		۲۳۰	ای که در کشان ما هیچ منظر انگنی
		۲۳۱	بشوق من مکه که عود و از زین لک‌ه
		۲۳۲	ای دل به‌تو عشق گفتی نمی‌کشی
		۲۳۳	هو باقر ز کز در زبده‌ای هم جو سی
		۲۳۴	تو مگر به‌لب‌لی به‌عمر نشینی
		۲۳۵	سحر که در عروسی در سوز منی
		۲۳۶	بلبل ز خالغ سرو بگفتگ به‌عرو
		۲۳۷	ساقی ساقی لیر است و به‌دور لب جوی
		۲۳۸	ای بی‌خبر بگرش که صندب سحر جوی